

## تکلیف گلها چیست؟

ای خدای من  
دل‌گرفته‌ام  
از این نمای یک‌رنگ و بی‌جان زندگی  
از زیستن در پنجه‌های بیهودگی  
دل‌م برای دیدن گلها پرپر میزند  
برای شنیدن آوای زیبای زندگی

همسایه‌ها هشدار می‌دهند  
"پنجره‌ها را ببند"  
شعار می‌دهند  
که این نمای سیمانی --  
اختصاصی است"  
اختصاص دارد  
به چشمان پیروان عدل و راه الهی

پس خدای من  
در این دنیا ی اختصاصی  
تکلیف گلها چیست؟

ای خدای من  
دل‌گرفته‌ام و نمی‌دانم  
که در سیر این خط‌نورانی  
تکلیف گلها چیست؟

پنجره‌اتاق من به سوی  
حیات سیمانی همسایه باز می‌شود  
با گل‌های سیمان‌نیش  
که به باغبان احتیاج ندارد  
نه به خاک -- نه به خورشید  
حتی به آب خونی که در حوض سیمانی  
همسایه هست -- احتیاج ندارد  
گویند که این حیات معجزه الهی است

پس خدای من  
در این دنیا ی سیمانی  
تکلیف گلها چیست؟

ای خدای من  
دل‌گرفته‌ام و گمان نمی‌کنم  
که خورشید دستی به آسمان تیر‌هاش بکشد .  
دل‌م برای دیدن گلها پرپر میزند  
ولی همسایه‌ها خداشناس  
دیوارهای سنگی اعتقادانش را  
در مقابل پنجره‌اتاق من  
به فلک کشیده‌اند  
و حال‌سایه من بدنبال خورشید می‌گردد  
و چشم من بدنبال روزنه‌ای  
که از آن بروی باغ و گلها نگاه کند .

از پشت دیوار همسایه  
صدای بیل و کلنگ می‌آید  
و بوی کاه و گل و سیمان  
گویا الهام گرفته‌اند  
که برای رسیدن به دروازه‌های بهشت  
باید روی باغها ساختمان‌های بی‌پنجره ساخت  
با اتاق‌های سرد و تاریک و تنگ .